پاتوق

فکر و عمل

لعیا شکوهی
مهران مداح
سیده میترا امیری
علی ظاهری
هلیاخانزاده
زهره نساج
آتیه عبدمولایی
سید جواد سمن بوی



محمدرضا رشیدی
دبیر پاتوق فکر و عمل



خط و زبان؛ بنیاد تفکر و حافظ هویت

هلیاخانزاده
دانش‌آموز پایهٔ دوازدهم

اردیبهشت ماه واژه‌هاست؛ ماهی که زبان، به جای حاشیه، در متن فرهنگ می‌نشیند. زبان تنها وسیلهٔ انتقال پیام نیست، چارچوب اندیشه است و خط؛ تجسم ماندگار فکر. هر اندازه زبان دقیق‌تر باشد، تفکر عمیق‌تر می‌شود و گفت‌وگو، انسانی‌تر شکل می‌گیرد.

در روزگاری که سرعت جای تأمل را گرفته است و پیام‌ها کوتاه‌تر از معنا شده‌اند، زبان بیش از هر زمان دیگری در معرض فرسایش است. ساده‌نویسی فضیلتی ضروری است، اما سهل‌انگاری، آسیبی پنهان! حذف دقت از زبان، به حذف عمق از اندیشه می‌انجامد. نوجوانی که نوشتن را جدی می‌گیرد، هم‌زمان تمرین تفکر، تحلیل و مسئولانه سخن‌گفتن را آغاز می‌کند.

خط، تمرین صبر، نظم و انضباط ذهنی است؛ زبان، تمرین مسئولیت اجتماعی. کلمه‌ها بی‌اثر نیستند، می‌توانند پیوند بسازند یا فاصله بیافرینند. جامعه‌ای که زبانش ضعیف شود، گفت‌وگویش سطحی می‌شود و سوءتفاهم جای فهم را می‌گیرد.

اردیبهشت دعوتی است به پاسداشت خط و زبان، زیرا فرهنگ با واژه‌ها زنده می‌ماند و هویت در جمله‌ها شکل می‌گیرد. آینده نه فقط با تصمیم‌های بزرگ، که با همین کلمه‌هایی ساخته می‌شود که امروز درست یا نادرست بر زبان و قلم می‌آوریم.

لحظهٔ وصل

قدم آخر

زهره نساج

پا به پای هم تا اینجا آمده‌ایم!

با هم یاد گرفتیم تا با عزم و اراده‌ای جدی برای احیای رسانهٔ مکتوب در دنیای مدرسه‌مان گام برداریم. یاد گرفتیم عینک خلاقیت به چشم بزنیم و استعدادها را بیابیم. یاد گرفتیم دقیق ببینیم و مو را از ماست بکشیم. یاد گرفتیم با یک نشریهٔ ماهانهٔ هرچند کوچک در مدرسه‌مان، می‌توانیم مؤثر باشیم و خودمان را برای حضور در اجتماع فردا آماده کنیم.

و اینجا آخرین قدم از مسیر با هم بودن ماست. حالا نشریهٔ شما داغ داغ از زیر دستگاه چاپ بیرون آمده، اما چطور قرار است به روح‌های تشنه برسد و آن‌ها را سیراب کند؟ اساساً شاید سخت‌ترین کار برای تولیدکنندگان، پیداکردن بازار فروش باشد؛ بازار کاری که افرادِ آن، ضمن احساس نیاز به محصول تولیدشده، ارزشی والا برای آن قائل باشند! آن‌ها معمولاً بعد از اینکه جامعهٔ هدف را برای عرضه پیدا می‌کنند، از حربه‌های فروش برای سود هرچه بیشتر استفاده می‌کنند؛ از تخفیف‌های چندین درصدی تا حراج‌های سالانه و آرایهٔ (دیزاین) متحیرکنندهٔ بازارچه و مغازه!

با این مقدمات نمی‌خواهم بگویم شما هم عضوی از نظام پیچ‌درپیچ سرمایه‌داری هستید و برای فروش محصولتان به انواع شگردها متوسل شوید! اصلاً این‌طور نیست، چون هدف شما کسب سود و پول به جیب زدن نیست، هدف شما زنده‌نگهداشتن جریان رسانهٔ مکتوب و پیوند زدن نسل جدید با کاغذ و کلمه و کتاب است. اما شما برای تحقق این هدف متعالی هم باید چاره‌ای بیندیشید!

در ابتدا لازم است مخاطبتان را تحلیل کنید. قبلاً دربارهٔ اینکه نیازهای مخاطبمان را چطور بشناسیم تا محتوایی مختص او تولید کنیم، با هم صحبت کردیم، اما حالا باید بررسی کنیم و ببینیم مخاطبمان با چه مدل تبلیغی برای عرضهٔ محصول بیشتر حال می‌کند: با به‌چالش‌کشیدن نقاط ضعفش؟ با ایجاد تطمیع یا با کمی اغراق دربارهٔ محتوای نشریه؟ با توجه به نوع و طیف مخاطبتان شگرد تبلیغاتی خود را انتخاب کنید و بعد همهٔ توان فکری و یدی‌تان را برای تبلیغات حضوری و مجازی به کار ببندید!

وقتی مخاطبتان به‌خوبی تشنهٔ نشریه شما شد، دیگر وقت عرضهٔ محصول است. می‌توانید در مدرسه یک دکهٔ نشریه بزنید و پاتوق خودتان را برای عرضهٔ مکتوبات داشته باشید. یا حتی می‌توانید یک کلاه تخت (کپی فلت) روی سر بگذارید و در مدرسه هوار بکشید که آهای نشریه آوردم داغ داغ، بدو که خبرای تازه دارم. البته شاید اوایلش نگاه‌های عاقل اندر سفیهی شامل حالتان شود که خب ایرادی ندارد. خیلی زود عادت می‌کنید! حتی می‌توانید یک چارپایه کنار بوفه بگذارید و با هر خوراکی یه نشریه هم بکنید توی پاچه‌شان!

بالاخره مخاطب به شما اعتماد می‌کند و نشریه‌تان را می‌خرد، اما این پایان کار نیست، این تازه شروع ارتباطی عمیق بین شما و اوست! اگر بارها و بارها به شما اعتماد کرد، شما هم برایش ارزش قائل باشید؛ اشتراک چندماههٔ رایگان نشریه به او بدهید، نظرش را دربارهٔ روند نشریه بخواهید و نظرش را در نشریه‌تان چاپ کنید و بکوشید این رابطهٔ دوسویه را حفظ کنید!

همواره از مخاطبانتان نظرشان را بخواهید. اصلاً بخش انتقادها و پیشنهادها را در ستونی از نشریه راه بیندازید. به بهترین انتقاد هدیه‌ای ارزشمند بدهید. یک بار آن‌ها را در روند تولید نشریه شریک کنید تا هم مخاطبتان احساس ارزشمندبودن کند و هم با نشریه جریانی پویا و فعال به راه انداخته باشید!

این هم از آخرین قدم!

حالا وقت آن است که دل به دریا بزنید. ما ایران‌سازان آینده‌ایم و باید خودمان را برای فردایمان بسازیم. پس بیایید با همین قدم‌ها و کارهای به‌ظاهر کوچک، کار گروهی را تمرین کنیم؛ کنار هم بودن، هدف مشترک داشتن و رفاقت‌های واقعی را تمرین کنیم تا در فردای ایران اسلامی‌مان، آن‌طور که شایستهٔ جوان ایرانی است، ظاهر شویم!



حرف و عمل

رازهای هویت ملی ما

از پرچم تا زبان دل‌نشین فارسی

آتیه عبدمولایی

مقدمه

دوستان جوان و هوشمند «رشد جوان»! آیا تا به حال به این اندیشیده‌اید که چه چیزی ما را به هم پیوند می‌دهد و ملتی یگانه می‌سازد؟ شاید در نگاه اول پاسخ ساده به نظر رسد، اما ریشه‌های این یکپارچگی در عمق «نمادها» نهفته است. نمادها، فراتر از نشانه‌های صرف، حامل ارزش‌ها، خاطره‌ها و آرمان‌های مشترکی هستند که تار و پود هویت هر ملت را می‌بافند و آن را مستحکم می‌کنند. اگر نشانه تنها پیامی بی‌واسطه را منتقل کند (مانند چراغ راهنمایی)، نماد قصه‌ای از گذشته، غروری از حال و امیدی به آینده را به همراه دارد. در ادامه، به برخی از برجسته‌ترین نمادهای هویت ملی ایران و معنی عمیق آن‌ها خواهیم پرداخت:

پرچم سه رنگ، نشانه‌ای از غرور و هم‌بستگی

پرچم هر کشور تنها پارچه‌ای رنگین نیست، بلکه نمادی قدرتمند از تعلق خاطر، میهن‌دوستی و تاریخ مشترک است. پرچم سه رنگ ما نیز با رنگ‌های سبز، سفید و قرمز، و نقش «الله» و شعارهای مقدس، روایتگر سال‌ها ایستادگی، فداکاری و آرمان‌های بلند این سرزمین است. دیدن این پرچم در میدان‌های ورزشی، جشن‌های ملی یا مناسبت‌های رسمی، حسی از غرور و یگانگی را در دل هر ایرانی زنده می‌کند و یادآور پیوند ناگسستنی ما با خاک و سرنوشت مشترکمان است.

ادبیات و زبان فارسی، پل ارتباطی اقوام و فرهنگ‌ها

زبان فارسی، فراتر از ابزار ارتباط، گنجینه‌ای بی‌بدیل از هویت ملی ماست. این زبان، همچون پلی محکم، قوم‌های ایرانی از ترک، کرد، بلوچ، عرب، لر و ترکمن را به هم پیوند می‌دهد و امکان گفت‌وگو و درک متقابل را فراهم می‌کند. گسترهٔ نفوذ زبان فارسی حتی فراتر از مرزهای جغرافیایی ایران است و در کشورهایی چون افغانستان و تاجیکستان، در پیوند فرهنگی نقشی کلیدی ایفا می‌کند. ادبیات غنی فارسی، با آثاری از فردوسی، حافظ و سعدی، نه‌تنها هویت ما را شکل داده است، بلکه در دیدگاه دانش‌آموزان و فرهنگیان نیز از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است و یکی از مهم‌ترین ستون‌های هویت ملی شناخته می‌شود.

سرود ملی، گواه تمدن هزاران ساله و الگوهای درخشان؛ آوای شور و احساس یک ملت

سرود ملی تجلیگاه احساسات جمعی و آرمان‌های هر ملت است که در قالب موسیقی و کلام، شور و هیجان مشترک را برمی‌انگیزد. شنیدن این آوای حماسی در لحظه‌های تاریخی، قلب‌ها را به هم نزدیک و حس یگانگی را تقویت می‌کند. در تاریخ معاصر ایران، از دوران ناصرالدین‌شاه تا پس از انقلاب شکوهمند اسلامی، سرود ملی سه بار دستخوش تغییر شده است که هر یک بازتابی از شرایط تاریخی و روحیهٔ آن دوران بوده است. سرود ملی کنونی ما، با کلامی پرمحتوا و آهنگین، بیانگر افتخارها و ارزش‌های فرهنگی و انقلابی ایران است.

مکان‌های تاریخی، شناسنامهٔ تمدن کهن ما

مکان‌های تاریخیِ ملی صرفاً بناهایی باستانی نیستند، آن‌ها شاهدان گویای تمدنی چند هزار ساله هستند که هویت ایران را شکل داده است. از عظمت تخت جمشید و شهر سوختهٔ باستان تا شگفتی‌های ارگ بم و میدان نقش جهان، هر یک از این بناها، سندی از پیشرفت، هنر و فرهنگ مردمان این سرزمین در طول عصرهای گوناگون به شمار می‌روند. این آثار نه تنها میراثی جهانی هستند، بلکه به ما یادآور می‌شوند که ریشه‌های عمیقی در تاریخ و تمدن بشری داریم.

مشاهیر ایرانی، چراغ راه نسل‌های آینده

ایران مهد پرورش صدها شخصیت بزرگ در عرصه‌های سیاست، فرهنگ، علم و اندیشه بوده است. از فیلسوفان و شاعران برجسته تا دانشمندان و مبارزان آزادی‌خواه، هر یک از این مشاهیر، الگویی الهام‌بخش برای نسل‌های آینده محسوب می‌شود. شناخت زندگی و دستاوردهای این بزرگان، به جوانان کمک می‌کند از میراث ارزشمند فرهنگی خود آگاه شوند و با تکیه بر این الگوها، مسیر توسعه و پیشرفت کشور را ادامه دهند. آیندهٔ ایران در دستان شماست و این مشاهیر، راهنمایانی ارزشمند در این مسیر خواهند بود.

تقویم رسمی، نظم‌دهندهٔ زندگی و هویت مشترک

تقویم رسمی هر کشور ابزار مهم ایجاد نظم و هم‌بستگی ملی است. تقویم شمسی ما که بر پایهٔ دانش دقیق نجومی بنا شده، نه‌تنها مبنای برنامه‌ریزی‌های ملی و شخصی ماست، بلکه با کشورهای همسایه مانند افغانستان نیز به اشتراک گذاشته شده است. در کنار آن، تقویم قمری نیز برای مناسبت‌ها و مراسم دینی ما جایگاه ویژه‌ای دارد. این نظم زمانی، خود به گونه‌ای هویت مشترک می‌بخشد و زندگی اجتماعی و فرهنگی ما را سامان می‌دهد.

کلام آخر

هویت ملی ما فرشی است زرین‌باف که هر نخ و نگاره‌اش داستانی از غرور، فرهنگ و تاریخ را در خود دارد. از پرچم پرافتخار تا زبان شیرین فارسی، از آوای دل‌نشین سرود ملی تا عظمت بناهای تاریخی و از خردورزی مشاهیر تا نظم تقویم، همهٔ این نمادها دست به دست هم داده‌اند تا «ما»، به‌عنوان ملت ایران، معنایی عمیق و پربار پیدا کنیم. پاسداشت این نمادها در واقع پاسداشت خود، فرهنگ و آینده‌مان است.

لعیا شکوهی

وقتی فردا معلوم نیست امروز چه معنایی دارد؟

یک فکر ساده که ول‌کن نیست ...

دوباره همان اتفاق افتاد. گوشی دستم بود و بی‌هدف بالا و پایین می‌کردم، تا رسیدم به خبرها. چند خط بیشتر نخوانده بودم که ذهنم جلوتر از همه چیز رفت؛ از الان جدا شد و پرید به فردا: فردا چه می‌شود؟ اگر دوباره اوضاع به‌هم بریزد چه؟ اصلاً آینده‌ای که برایش تلاش می‌کنم، قرار است چه شکلی باشد؟

نمی‌دانم برای تو هم این‌گونه هست یا نه، ولی برای من این فکرها گاهی بی‌دعوت می‌آیند؛ وسط درس، قبل از خواب، حتی وقتی همه چیز ظاهراً عادی است. و بعدش حسی عجیب می‌آید: یک جور معلق بودن... انگار بین الان و فردا سرگردانم و در هیچ‌کدام نیستم.

وقتی فردا زیادی بزرگ می‌شود

فکر می‌کنم این روزها بیشتر از قبل درگیر فردا شده‌ایم؛ نه یک فردای معمولی، بلکه یک فردای مبهم، پرازشاید. شاید آرام باشد، شاید نه. شاید ادامه پیدا کند، شاید نه، و همین شاید‌ها کم‌کم بزرگ می‌شوند؛ آن‌قدر که روی امروز سایه می‌اندازند.

شاید برای تو هم پیش آمده باشد: می‌خواهی درس بخوانی، ولی تمرکزت نصفه است. می‌خواهی برنامه بریزی، ولی تهش می‌رسی به این فکر که خب که چی؟ و آن سؤال آرام‌آرام جدی می‌شود: «وقتی فردا معلوم نیست، امروز چه معنایی دارد؟»

چیزی که ذهنم را درگیر کرد

راستش من هم مدتی همین‌جا گیر کرده بودم؛ بین نگرانی و بی‌خیالی، بین ادامه‌دادن و صبرکردن. اما کم‌کم یک چیز برایم روشن‌تر شد: «زندگی منتظر مشخص‌شدن فردا نمی‌ماند. حتی وقتی ذهن ما جلوتر رفته و درگیر روایت‌هاست، امروز دارد اتفاق می‌افتد.»

یک روز دیگر می‌گذرد. یک فرصت کوچک هست که می‌شود از آن استفاده کرد... یا از دستش داد. شاید مسئله این نباشد که آینده را حتماً بفهمیم؛ شاید مسئله این باشد که با نفهمیدنش چه‌کار کنیم.

اگر مسیر مه داشته باشد...

گاهی زندگی را مثل یک جادهٔ مه‌گرفته تصور می‌کنم؛ جایی که حتی چند قدم جلوتر هم واضح نیست. در چنین جاده‌ای دو جور می‌شود رفتار کرد: یا بایستی و بگویی تا وقتی همه چیز روشن نشود، حرکت نمی‌کنم، یا با همان دید محدود، آرام قدم برداری. هیچ‌کدام تضمین نمی‌دهند مسیر راحت باشد، اما یکی از آن‌ها حداقل امروز را از دست نمی‌دهد.

معنی امروز شاید همین باشد

شاید امروز قرار نیست همه چیز را حل کند، یا تکلیف فردا را مشخص کند، یا نگرانی‌ها را از بین ببرد.

شاید معنی امروز ساده‌تر باشد: «یک قدم کوچک؛ اینکه با وجود همهٔ فکرها، باز هم بخشی از کارهایت را انجام بدهی؛ اینکه کامل کنار نکشی، و اجازه بدهی چیزهای معمولی زندگی ادامه داشته باشند.»

قرار نیست قهرمان یک داستان عجیب باشی، اما می‌توانی قهرمان زندگی خودت باشی؛ قهرمانی که حتی در شرایط نامعلوم، خودش را رها نمی‌کند. ما قرار نیست همهٔ جواب‌ها را داشته باشیم.

واقعیت این است که هیچ‌کدام از ما نقشهٔ کامل آینده را نداریم؛ نه ما، نه دیگران. رخ‌دادن خیلی از اتفاقات بزرگ هم دست ما نیست. اما یک انتخاب مهم داریم: اینکه با نامعلومی‌ها فلج شویم، یا با آن‌ها زندگی کردن را یاد بگیریم. این یاد گرفتن، از کارهای خیلی کوچک شروع می‌شود؛ از همین امروزهای معمولی.

یک سؤال که شاید کمک کند

شاید هنوز هم آن فکرها باشند؛ احتمالاً هم خواهند بود. اما شاید لازم نباشد قبل از هر قدم، جواب همه‌شان را پیدا کنیم. شاید کافی باشد از خودت بپرسی: «الان در همین شرایط، کوچک‌ترین کاری که می‌توانم بکنم چیست؟ نه برای اینکه همه چیز درست شود، فقط برای اینکه یک قدم جلوتر بروم.»

از همین جا می‌شود شروع کرد

شاید معنی امروز همین کارهای کوچکی باشد که هنوز از دستمان برمی‌آید:

- حتی اگر حوصله نداری، فقط ۲۰ دقیقه روی درس‌هایت تمرکز کنی؛
- انجام کاری را که عقب انداخته‌ای، از کوچک‌ترین بخش شروع کنی؛
- کمتر خودت را درگیر خبرهایی کنی که حالت را بدتر می‌کنند؛
- روزی چند دقیقه کتاب بخوانی؛
- وسط یک روز معمولی، لحظه‌ای مکث کنی و ببینی چه چیزهایی هنوز سر جایشان هستند.

این‌ها کارهای بزرگی به نظر نمی‌آیند، اما قرار هم نیست همه چیز با کارهای بزرگ تغییر کند. شاید همین‌ها کافی باشند.

امروز قرار نیست کل آینده را بسازد، اما می‌تواند جهتش را کمی عوض کند و در زمان‌هایی که فردا معلوم نیست، همین کم، ولی ادامه‌دار بودن، شاید بیشترین معنایی باشد که می‌شود پیدا کرد. زندگی هنوز جریان دارد و ما هنوز می‌توانیم، حتی آرام، داخلش حرکت کنیم.

رشد امید

از دوچرخه تا رادیو

روایتی از یک بازگشت؛ وقتی پس از روزهای سخت جنگ با نوشتن، نهال امید را آبیاری کردیم

سید جواد سمن‌بوی
دانش‌آموز پایهٔ دهم
رشتهٔ علوم انسانی استان اصفهان



از اول جنگ کارم شده بود خواندن و دیدن و پیگیری اخبار؛ نه حوصلهٔ نوشتن داشتم نه تمرکز برای خواندن. هنوز ۱۵ فروردین نشده بود که سید با من تماس گرفت. سید معلم کلاس نویسندگی‌ام بود؛ تا قبل از جنگ هر هفته می‌دیدمش.

گوشی را که قطع کردم، حس و حالم با قبل از جواب‌دادن خیلی فرق می‌کرد. قرار شده بود حوزهٔ هنری کارگاه روایت‌نویسی برگزار کند. سید هم قبول کرده بود که راهبر جلساتشان باشد. یکشنبه لباس پوشیدم و با دوچرخه به محل برگزاری رفتم. وارد اتاق برگزاری که شدم، دو نفر را دیدم که نشسته بودند کنار هم. نمی‌شناختمشان. آرام سلام کردم و رفتم آن طرف میز نشستم. کم‌کم بقیه هم آمدند. سید طبق معمول چند دقیقه‌ای دیر رسید. چیزی در ظاهرش فرق کرده بود. قدش هنوز هم بلند بود، وزنش هم به نظر کم یا زیاد نشده بود. ریش و مویش هم هنوز مشکی بودند، اما چهره‌اش شادابی قبل را نداشت.

با همه یک‌به‌یک دست داد و احوال‌پرسی کرد. بعد نشست و شروع کرد به توضیح‌دادن اینکه قرار است چه کنیم:

- خب بچه‌ها، اینجا جمع شدیم که در مورد روایت‌کردن یاد بگیریم و بعد شروع کنیم چیزهایی رو که این چند وقت دیدیم یا شنیدیم بنویسیم. حالا هرکسی خودش رو به بقیه معرفی کنه و بگه توی چه حوزه‌هایی فعالیت داره.

همه خودشان را معرفی کردند و بقیهٔ زمان آن جلسه به یادگیری روایت گذشت. هرچه بیشتر می‌گذشت تعدادمان بیشتر می‌شد و موضوع هم گسترش پیدا می‌کرد. من تا پایان فروردین در جلسه‌ها شرکت می‌کردم. بعد از فروردین دیگر تا مدتی نتوانستم به جلسه‌ها بروم؛ دقیقاً تا روزی که **امیرمحمد** به من زنگ زد. امیرمحمد مسئول پیگیری حضور بچه‌ها بود. جواب دادم، اما بیشتر از سلام چیزی نتوانستم بگویم؛ یعنی نگذاشت بگویم:

- کجایی؟ چند وقته نمی‌یای جلسه‌ها رو؟ بحث‌ها رو که نیستی، حداقل جلسه‌های نوشتن رو بیا. این چند وقت می‌دونی چقدر عقب افتادی؟! تو این چند روز یه دوربین مخفی طراحی کردیم که دیروز ضبط شد. یه سری روایت کوتاه آماده کردیم. حتی توی مباحثه‌ها خدا رو ثابت کردیم و تنها کسی هم که نبود تو بودی. فردا هرجوری هست خودت رو می‌رسونی. خداحافظ.

حتی نتوانستم قبل از اینکه قطع کند با او خداحافظی کنم.

آخرین جلسه‌ای که رفتم پنج نفر بودیم، اما این بار حدود ۱۲ نفر در جلسه بودند. حالا جلسه‌ها تقسیم شده بودند: یکشنبه‌ها مباحثه بود، سه‌شنبه‌ها نوشتن و پنجشنبه‌ها هم جمع‌بندی فعالیت‌ها. وقتی رسیدم بچه‌ها داشتند قرار و مدارهای راه‌اندازی یک رادیو را می‌گذاشتند. خوش‌حال بودم که حداقل در این پروژه شرکت می‌کنم.

کاشفان سرزمین دانایی

مهران مداح

درود بر آنانی که مفتخرند بخشی از عمر خود را در راهی خرج کنند که از جنس نخستین جرقه‌های وحی «اِقرَأ بِاسمِ رَبِّکَ الَّذِی خَلَقَ...» بر قلب پاک پیامبر اکرم(ص) در غار حرا باشد. درس خواندن و علم آموختن والاترین و زیباترین سفری است که انسان می‌تواند در عمر خود تجربه کند؛ سفری که پایانی ندارد و هر قدم آن آغاز راهی تازه است.

کم‌کم امتحان‌های نیم‌سال دوم از راه می‌رسند و دانش‌آموزان باید خود را برای محک در آزمونی دیگر آماده کنند. اما آیا نگاه به مقولهٔ درس و مدرسه صرفاً از دید قبولی در یک پایهٔ تحصیلی است؟ آیا هدف از تحصیل فقط کسب نمره و گذراندن کلاس است؟

اگرچه تحصیل و موفقیت در امتحان‌ها بخشی از مسیر است، اما نباید در این سطح توقف کرد. باید فراتر از کلاس درس و امتحان اندیشید و حرکت در مسیر پژوهشگری را پی گرفت. داشتن نقشهٔ ذهنی در این مسیر می‌تواند راهگشا باشد.

نخست: باید به علم فکر کنیم

به دنبال ژرف‌بینی و ژرف‌یابی باشیم. به چارچوب‌های عادی و حفظ‌کردن مطالب برای گرفتن نمره فکر نکنیم، بلکه به خود علم و نحوهٔ تولید آن بیندیشیم. علم را نه به‌عنوان مجموعه‌ای از اطلاعات، بلکه به‌عنوان فهم جهان و حل مسائل زندگی ببینیم. از خود بپرسیم: این موضوع چگونه کشف شد؟ چه کسانی در پیدایش آن نقش داشتند؟ چه کاربردی در زندگی امروز ما دارد؟

دوم: همت بلند داشته باشیم

آیندهٔ کشور را در نظر بگیریم و ببینیم علم کشورمان باید به کجا برسد. ما در کجای این ریل عظیم قرار داریم؟ ورای نقش شخصی بیندیشیم و برای خودمان نقشی ملی تعریف کنیم. هر یک از ما می‌توانیم جزو آن دسته از افرادی باشیم که آیندهٔ کشور را می‌سازند. دانشمندان، پژوهشگران و متفکران بزرگ این سرزمین روزی در همین نقطه‌ای ایستاده بودند که ما اکنون ایستاده‌ایم.

سوم: توقف ممنوع

باید بدانیم که آرزوکردن و استعداد خوب داشتن به‌تنهایی کافی نیست. به موفقیت‌های ابتدایی و کوچک قانع نشویم و به قله بیندیشیم. تاریخ پر است از کسانی که در نیمه‌راه توقف کردند و به همین دلیل، رسالت خود را به انجام نرساندند. اما کسانی که تا پایان راه رفتند، نامشان در تاریخ جاودان شد.

شاخصه‌های یادگیری اصیل

برای تحقق این آرمان‌ها باید شاخصه‌های زیر را در یادگیری مورد توجه قرار دهیم:

۱. اطلاعات را نه صرفاً از روی کتاب، بلکه از تجربه و مشاهدهٔ مستقیم فرابگیریم.

۲. توانایی استفادهٔ عملی از اطلاعات دریافتی را در خود پرورش دهیم.

۳. در حین یادگیری منفعل نباشیم؛ سؤال، کاوش و جست‌وجو کنیم.

۴. توانایی ذهنی خود را با تفکر خلاقانه و نوآورانه تقویت کنیم.

۵. توانایی‌های درونی و استعدادهای طبیعی خود را بیدار کنیم و به کار بگیریم.

اما مهم‌ترین هدف از تمام این تلاش‌ها «به بارآوردن» است؛ پدیدآوردن دگرگونی‌های معینی که ما آن را هدف می‌شماریم. علمی که به عمل نینجامد، علمی ناقص است. دانشی که در ذهن بماند و در زندگی و جامعه بروز نکند، ثمره‌ای نخواهد داشت. ما باید علم را به عمل تبدیل کنیم؛ باید تغییری در خود و جهان پیرامون خود به وجود آوریم.

پایان سخن

ای جوان کاشف سرزمین دانایی! تو وارث تمدنی بزرگ هستی؛ تمدنی که در آن دانشمندانی چون ابن سینا، خوارزمی و رازی جهان را متحول کردند. اکنون نوبت توست. نه تنها برای خودت، بلکه برای این سرزمین و آیندگانش درس بخوان، تحقیق کن، بیندیش و عمل کن.

مسیر دشوار است، اما ارزشش را دارد. پیش برو، توقف نکن و بدان که هر قدم تو در این راه، گامی است به سوی ایرانی آبادتر و علمی‌تر.





انجمن اسلامی
دانش‌آموزی

خط و زبان فارسی

داستان ماندگاری یک هویت

سیده میترا امیری

اگر از ما بپرسند مهم‌ترین چیزی که یک ملت را به هم پیوند می‌دهد چیست؟ بسیاری از پژوهشگران علوم انسانی پاسخ می‌دهند: «زبان». زبان فقط وسیله‌ای برای صحبت‌کردن نیست، بلکه حافظهٔ تاریخی یک ملت است. اندیشه‌ها، تجربه‌ها، شعرها، دانش‌ها و حتی احساس‌های یک جامعه در زبان آن ثبت می‌شوند. اما برای اینکه این گنجینه ماندگار بماند، زبان به ابزاری نیاز دارد: خط.

در نگاه علمی، زبان نظامی از صداها و قاعده‌هاست که انسان‌ها با آن ارتباط برقرار می‌کنند. اما خط مجموعه‌ای از نشانه‌های دیداری است که این صداها را ثبت می‌کند. به بیان ساده، ما زبان را می‌شنویم و خط را می‌بینیم. وقتی زبانی دارای خط می‌شود، می‌تواند دانش و فرهنگ خود را از نسلی به نسل دیگر منتقل کند. بسیاری از تمدن‌های بزرگ جهان زمانی شکوفا شدند که توانستند برای زبان خود نظام نوشتاری ایجاد کنند.

زبان فارسی نیز تاریخی بسیار طولانی دارد. ریشه‌های آن به شاخه‌ای از زبان‌های هندواروپایی بازمی‌گردد و دست‌کم سه هزار سال قدمت دارد. در طول تاریخ، این زبان دوره‌های متفاوتی را پشت سر گذاشته است: فارسی باستان، فارسی میانه و فارسی نو. هر یک از این دوره‌ها با خط خاصی نوشته می‌شدند. برای مثال در دورهٔ هخامنشیان از خط میخی فارسی باستان استفاده می‌شد و در دورهٔ ساسانیان زبان پهلوی را با خط پهلوی می‌نوشتند.

پس از ورود اسلام به ایران، ایرانیان خط عربی را پذیرفتند، اما آن را با نیازهای زبان خود هماهنگ کردند. از آنجا که برخی صداهای فارسی در عربی وجود نداشتند، حرف‌هایی مانند «پ»، «چ»، «ژ» و «گ» به الفبا افزوده شدند. این تغییر نشان می‌دهد که جامعهٔ ایرانی نه‌تنها خط را پذیرفت، بلکه آن را خلاقانه با ساختار زبان فارسی سازگار کرد. نتیجهٔ این فرایند شکل‌گیری خط فارسی امروز بود.

اما اهمیت خط فارسی فقط در انتقال زبان نیست، بلکه در زیبایی هنری آن نیز نهفته است. در فرهنگ ایرانی، نوشتن همیشه با هنر همراه بوده است. هنر خوش‌نویسی نمونه‌ای از این پیوند میان معنا و زیبایی است. خط‌هایی مانند «نستعلیق» که در ایران شکل گرفته‌اند، از نظر بسیاری از پژوهشگران از زیباترین شیوه‌های نوشتار در جهان به شمار می‌آیند. در این هنر، حرف‌ها نه‌تنها کلمه‌ها را می‌سازند، بلکه ترکیبی هماهنگ و چشم‌نواز نیز ایجاد می‌کنند.

زبان فارسی همچنین نقش مهمی در حفظ هویت فرهنگی ایران داشته است. در دوره‌هایی از تاریخ که ایران با تحولات سیاسی و فرهنگی روبه‌رو بوده، زبان فارسی به عامل پیونددهندهٔ جامعه تبدیل شده است. یکی از مهم‌ترین نمونه‌ها «شاهنامهٔ فردوسی» است. فردوسی با سرودن این اثر بزرگ، نه‌تنها داستان‌های اسطوره‌ای و تاریخی ایران را زنده نگه داشت، بلکه به پایداری زبان فارسی نیز کمک بزرگی کرد. به همین دلیل بسیاری از پژوهشگران شاهنامه را یکی از ستون‌های هویت فرهنگی ایران می‌دانند.

امروز زبان فارسی وارد مرحلهٔ تازه‌ای از زندگی خود شده است. در عصر فناوری، این زبان در فضای دیجیتال، شبکه‌های اجتماعی، کتاب‌های الکترونیکی و سامانه‌های هوشمند حضور دارد. پژوهش‌های جدید در حوزهٔ پردازش زبان طبیعی، هوش مصنوعی و فرهنگ‌های دیجیتال تلاش می‌کنند به راه‌های جدیدی برای استفاده از زبان فارسی در فناوری‌های نوین دست یابند. این موضوع نشان می‌دهد که زبان فارسی نه‌تنها میراثی تاریخی، بلکه زبانی زنده و در حال تحول است.

برای دانش‌آموزان امروز شناخت خط و زبان فارسی فقط یک درس مدرسه‌ای نیست. این آشنایی به ما کمک می‌کند بفهمیم، چگونه یک زبان توانسته است قرن‌ها دانش، شعر، حکمت و تجربه‌های یک ملت را حفظ کند. هر بار که ما درست می‌نویسیم، کتابی می‌خوانیم یا متنی به فارسی تولید می‌کنیم، در واقع در ادامهٔ یک سنت فرهنگی هزارساله مشارکت می‌کنیم.

به همین دلیل می‌توان گفت زبان و خط فارسی تنها ابزار ارتباط نیستند، بلکه بخشی از سرمایهٔ فرهنگی و هویت تاریخی ایرانیان به شمار می‌آیند. پاسداشت این میراث، یعنی حفظ پلی که گذشتهٔ پرافتخار ایران را به آیندهٔ نسل‌های بعدی پیوند می‌دهد.

تقویم

اردیبهشت

علی ظاهری

۱

روز بزرگداشت سعدی، روز نثر فارسی

سعدی، شاعر بزرگ قرن هفتم هجری است که شیوایی نثر و نظم او زبانزد عام و خاص است. به افتخار بزرگداشت سعدی، اول اردیبهشت را روز نثر فارسی نام‌گذاری کرده‌اند.

بزن ببین!

۴

روز بزرگداشت حضرت احمد بن موسی شاه‌چراغ (ع)

احمد بن موسی (ع) ملقب به شاه‌چراغ، برادر امام رضا (ع) و پسر امام کاظم (ع) است. ۶ ذی‌القعده (۴ اردیبهشت) که حدفاصل دهۀ کرامت است، به‌عنوان روز بزرگداشت ایشان نام‌گذاری شده است.

بزن ببین!

۵

شکست حملۀ نظامی ارتش آمریکا به ایران در طبس

به‌دنبال تسخیر سفارت آمریکا از طرف ایران، آمریکا عملیات پنجۀ عقاب را برای آزادی اسیران و ضربه به نظام اسلامی ایران طراحی کرد، اما طوفان شن این عملیات را به شکستی مفتضحانه برای شیطان بزرگ تبدیل کرد.

بزن ببین!

۹

ولادت امام رضا (ع)

علی‌بن موسی‌بن جعفر(ع)، هشتمین سلسلۀ ائمۀ اهل بیت(ع)، زادگاهشان مدینۀ منوره و آرامگاهشان مشهد مقدس است. امام رضا(ع) ولی نعمت ایرانیان است.

بزن ببین!

۱۲

روز بزرگداشت شهید مطهری و روز معلم

پس از پیروزی انقلاب اسلامی و شهادت استاد مرتضی مطهری در روز ۱۲ اردیبهشت‌ماه سال ۱۳۵۸ توسط گروه فرقان، این روز به‌عنوان روز معلم نام‌گذاری شد.

بزن ببین!

۱۴

دستور لغو امتیاز توتون و تنباکو به فتوای میرزای شیرازی

انگلستان در پی استعمار ایران و با نفوذ در دربار قاجار، به‌دنبال انحصار امتیاز توتون و تنباکو بود که میرزای شیرازی، با فتوایی، استعمال توتون و تنباکو را حرام اعلام کرد و این امتیاز با اعتراض مردم لغو شد.

بزن ببین!

۲۵

روز بزرگداشت فردوسی و پاسداشت زبان فارسی

۲۵ اردیبهشت روزی است که فردوسی سرودن شاهنامه را بعد از ۳۰ سال به پایان رساند. به همین علت امروز روز بزرگداشت فردوسی و پاسداشت زبان فارسی نام گرفته است.

بزن ببین!

۲۷

شهادت امام جواد (ع)

مأمون پس از شهادت امام رضا(ع)، امام جواد(ع) را به دستگاه خود در بغداد برد و دخترش ام فضل را به عقد امام درآورد. سرانجام هم امام در ۲۹ ذی‌القعده توسط ام فضل، خواهر معتصم، خلیفۀ وقت، مسموم شد و به شهادت رسید.

بزن ببین!

۲۸

سالروز ازدواج حضرت علی (ع) و حضرت فاطمه (س) و روز خانواده

اول ذی‌الحجه، سالروز ازدواج حضرت فاطمه (س) و حضرت علی (ع)، روز پیوند نور و سرور و شادی شیعیان و فرشتگان آسمانی و تشکیل بهترین خانوادۀ عالم است و به همین مناسبت روز خانواده نام گرفته است.

بزن ببین!

۳۰

شهادت آیت‌الله رئیسی و روز شهدای خدمت

۳۰ اردیبهشت سالروز شهادت آیت‌الله رئیسی و همراهان ایشان در سانحۀ سقوط بالگرد است. به‌پاس خدمات ایشان و همراهانشان و شهادت ایشان در راه خدمت به مردم، این روز را روز شهدای خدمت نامیدند.

بزن ببین!